

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث راجع به حدیث لا ضرر بود. و عرض شد که این حدیث غیر از حالا عنوان لا ضرر و لا ضرار یا با فی الاسلام که معروف است در مواردی از فقه هم تطبیق شده است. هم در کتب اهل سنت که مواردش کم است. و تا جایی که من در ذهنم است یک موردی که خودشان به سند معتبر داشته باشند، ندارند. اما در فقه ما بیشتر به خاطر اینکه خب ائمه علیهم السلام بودند و لا به لای کلمات تطبیق فرموده اند. لذا الآن بحث در روایات ما است چون روایات عامه را متعرض شدیم. طبیعتا در روایات ما بیشتر متنی که الان یعنی بحثی که الآن مطرح است بحثی است که لا ضرر لا به لای احکام آمده است. و عرض شد که لا ضرر به عنوان اینکه خودش فی نفسه یعنی بدون اینکه در ضمن حکمی آمده باشد فعلا در مصادر ما سراغش را نداریم. در مصادر شیعه. الا یکی آن هم در کتاب دعائم الاسلام آمده است از امام صادق عن ابیه عن آبائه عن علی قال رسول الله که عرض کردیم این نحوه تعبیر مشعر به کتاب سکونی است. آیا بالفعل از کتاب سکونی است الآن نمی دانیم چون مقداری که به ما رسیده است در آن نیست. مقداری از کتاب هم در جعفریات است در جعفریات هم نیست. عرض کردیم که این کتاب در اختیار صاحب دعائم هم بوده است. احتمال دارد که ایشان از این کتاب نقل کرده است. بهر حال فعلا ما مصدر رسمی شیعه چون آن هم اسماعیلی است بهر حال و در مصر هم بوده است. از لحاظ جغرافیایی هم از حوزه های ما دور بوده است. ما الآن چیز رسمی نداریم. بله در کتاب صدوق هم هست. لقول النبی در بحث میراث اهل الملل در آنجا هم هست لکن به عنوان لقول النبی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام. ایشان هم مرسل معروف شده است به مرسله صدوق.

ما هنوز بحث روی آن نکرده ایم انشاء الله آخر بحث مرسله صدوق را می آوریم و متعرض می شویم. البته اجمالا از کلمات مرحوم استاد و دیگران خواندیم. لکن ما چون به نظرمان حدیث را مرحوم صدوق از مصادر عامه نقل کرده است، ارزش مصادر ما را ندارد. گفته شده است چون در کتاب صدوق آمده است خیال کرده اند جزء روایات ما است. این جزء روایات عامه است. انشاء الله آن را جداگانه یک روزی در خلال بحث مستقلا آن را متعرض می شویم. پس لا ضرر نیامده است. بله در کتاب خلاف، مرحوم شیخ گاهی آورده است در تذکره آمده است. و طبیعتا بعد از شیخ هم این عبارت مشهور شده است. البته در روایات ما هم در روایت معتبر در ذیل قصه سمره آمده است. لا ضرر و لا ضرار. به همین مقدار. هدف ما این بود که مستقلا کاملا قال رسول الله. لا ضرر و لا ضرار ما به این صورت نداریم. البته

این در نتیجه گیری خیلی مؤثر است که چه نتیجه گیری شود. این را ما داریم. تصادفاً سنی ها باز ندارند. یعنی عامه قصه سمره را از ابی جعفر نقل کرده اند لکن با این ذیل ندارند. با ذیل لا ضرر اهل سنت ندارند.

عرض کنم که این راجع به حدیث. پس این حدیث لا ضرر اگر ما چون ما شواهد را اقامه کردیم بر اینکه به حسب شواهد تاریخی با قطع نظر از حجیت از سال های شصت و هفتاد مسلم در مدینه این حدیث راه افتاده است. این را نمی شود انکار کرد. تا آنجایش حدیث واضح است پیش اهل سنت هم واضح است. انما الکلام در اتصالش به زمان رسول الله است.

کما اینکه به ذهن ما می آید از سال های صد و بیست و سی قرن دوم فی الاسلام در یک سندی به این اضافه شده است. در اصلش نبوده است و بعدها این اجمال اهل سنت را همیشه تکرار می کنیم. بزرگان حدیث این را قبول نکرده اند. اشاره کردیم سرّش. چون اگر این را قبول کنند خیلی قیودی که ما در شریعت داریم از بین می رود. همین شفعه فرض کنید. مثلاً می گویند شفعه اگر باید همسایه شفعه ندارد. ممکن است همسایه بفروشد ضرر بیاید. همه را به لا ضرر مخصوصاً با قید اسلام بزنیم پس این احکامی که در اسلام قیود دارد خواهی نخواهی این قیود از بین خواهند رفت. لذا به ذهن ما می آید که ائمه شأنشان که قبول نکرده اند بیشتر این بود. اما واقعیتی بود در فقه با این مشکل روبه رو بودند. لذا از قرن سوم به بعد چون در قرن سوم از نظر سندی قبول نشد، لکن یواش یواش تدریجاً به لحاظ اینکه حسن لغیره، صحیح لغیره، با شواهد و مقویات و اینها و بعضی ها هم تصحیح کرده بودند مثل حاکم، بالأخره عده ای قبول کردند و باب زیادی را در فقه با این لا ضرر راه انداختند. این وضع حدیث بود.

در میان روایات اصحاب ما حتی روایات عامه از امیر المؤمنین فعلاً نداریم غیر از همان دعائم. و لکن چون از مدینه سال های شصت و هفتاد بود ما از امام باقر داریم از امام صادق انواعش را داریم و این خیلی مؤثر است که قرن دوم است آن که از امام صادق است. و کلمه فی الاسلام هم ما نداریم. آن که هست تماماً لا ضرر و لا ضرار است. این راجع به وضع حدیث لذا اگر در روایات ما وجود داشته باشد به لحاظ اینکه اولاً جو مدینه را توضیح می دهد اسنادش را به رسول الله توضیح می دهد. و مهم تر از همه اینها مسئله اینکه آیا حد و حدود لا ضرر چیست آن را هم در روایات اهل بیت بیشتر می فهمیم. هم ثبوت این سنت رسول الله هم معنایش هم حقیقتش که آیا مثلاً فرض کنید نهی است یا نفی است. نفی حکم است لسانش حکومت است یا جزء احکام سلطانی است. مثلاً. من باب مثال عرض می کنم. و هم حد و حدودش را در روایات اهل بیت. من همیشه عرض کردم در روایات اهل بیت این سه نکته راجع به سنن رسول الله وجود دارد. یکی اصل ثبوتش. یکی معنایش. یکی حد و حدودش. و این مسئله خیلی ضروری است یعنی کار اساسی فقه مخصوصاً روی فقه اهل

بیت روی فقه شیعه همین است. آن وقت ما لذا الآن می خواهیم روایات شیعه را بخوانیم به استثنای روایت صدوق، کلیه روایاتی که ما داریم موردی است.

دیروز یکی از این روایات موردی را که خواندیم روایتی بود که شخصی قناتی دارد شخص دیگر هم می خواهد قنات حفر کند چقدر فاصله باشد. حضرت فرمود علی حسب ان لا تضر احداهما بالآخری. به لا ضرر اشاره فرمود. این توقیعات را عرض کردیم از مرحوم صفار است به ابی محمد عسکری و اینها در قم معروف بوده است و صدوق هم نسبتاً بیش از دیگران از این توقیعات نقل می کند. بیش از کلینی. صدوق زیادتر آورده است. باز هم یک سؤال دیگری دارد، اینجا کلینی این توقیع را آورده است، باز هم یک سؤالی که کسی دیگری کاری می کند و بعد آب را از این راه منحرف می کند راه دیگری آسیابی این طرف داشته است آسیاب آبی این از کار می افتد امام می فرماید فوق علیه السلام یتق الله و يعمل فی ذلک بالمعروف و لا یضّر اِخاه، یا لا یضارّ اِخاه. باز ظاهرش به قضیه لا ضرر تمسک کرد.

راجع به این حدیث عرض کردیم در کتاب کافی موجود است و مرحوم شیخ طوسی هم از مصدر دیگری، کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است. نمی دانم شاید توقیعات پیش شیخ طوسی نبوده است و سند مرحوم شیخ کلینی کاملاً صحیح است. هیچ مشکل ندارد. فقط نکته عجیب این است که اینجا فقیه دارد روی عن محمد بن علی بن محبوب. قال کتب رجل الی الفقیه. عرض کردیم مراد ایشان از رجل، صفار است. مراد از فقیه هم ابو محمد العسکری. امام حسن عسکری سلام الله علیه. چون در کتاب جواهر در بحث احیای موات جلد ۳۸ همان چاپ متعارف این روایت را آورده است نوشته است که نمی شناسیم این رجل کیست یا فقیه مراد کیست. عرض کردیم مراد از رجل صفار است واضح است و فقیه هم مراد امام حسن عسکری سلام الله علیها است. چون ایشان توجه به این تاریخ قصه نداشتند برایشان مشکل بود.

لکن آن که برای ما الآن مشکل است با اینکه این توقیعات در اختیار صدوق، در همین ابواب هم صدوق چند تا از این توقیعات نقل می کند. و کتب صفار الی ابی محمد. این یکی را نوشته است روی عن محمد بن علی بن محبوب. من نمی فهمم چرا عوض کرده است. هنوز هم نفهمیدیم. به قول شوخی قدیمی خودمان مگر احضار روح صدوق کند و سؤال کند. چون هنوز هم نفهمیدیم. چون ایشان عادتاً از محمد بن علی بن محبوب نقل نمی کند. چرا در جلد چهار و او اخر سه و ابواب قضاوت و دیات و حدود و اینها چرا. اما جلد یک و دو خیلی نادر. شیخ طوسی زیاد نقل می کند. کلینی که اصلاً نقل نمی کند. با اینکه ایشان با تعبیر نجاشی شیخ القمیین فی زمانه. از عشائره

قم هم هست. بسیار مرد بزرگواری هم هست. و شیخ طوسی زیاد از ایشان نقل می کند نسبت شذوذ هم نسبتا در روایاتش بالا است. حالا اسم کتابش نوادر بوده است روایات شاذ را نقل کرده است. نوادر المصنّف یا نوادر المصنّفین علی اختلاف ضبط کلمه.

چرا اینجا به جای اینکه مستقیم از کتاب صفار نقل کند از کتاب محمد بن علی بن محبوب آن هم با صیغه روی نه روا. احتمالش هست که شاید در آن چیزی که ایشان داشته است. توقیعاتی که ایشان داشته است این دو سؤال و جواب نبوده اند. این احتمالش وارد است. احتمالش هست. خیلی بعید است چون در همین صفات قبل و بعدش می گوید و کتب صفار الی ابی محمد. احتمال دارد شاید مثلا در این توقیعات نبوده است. توقیعاتی که ایشان داشته است و آن توقیعاتی که مثلا فرض کنید از مشایخ ایشان اجازه اش را گرفته است. عاداتا هم باید ابن ولید باشد. در آنها نبوده است آن وقت در کتاب محمد بن علی بن محبوب بوده است و چون مشایخ هم قبول نکرده اند ایشان تعبیر به روی کرده است. چون اینها را ما سابقا یک توضیحاتی دادیم. امروز فقط یک اشاره عابره اجمالی است. به همین مقدار بنا نداریم دیگر بیشتر صحبت کنیم. بهر حال یکی از کارهای بندی این است که لا اقل سؤال می کنیم جواب هم روشن نباشد. این برای ما سؤال دارد که این جا مرحوم کلینی که خیلی واضح از همان توقیعات نقل کرده است. و احتمالی که من می دهم کارا عرض کردم شاید در نقلی که مشایخ کرده اند بعضی از این توقیعات را قبول نکرده اند یا حمل بر تقیه ای یا نکته ای کرده اند. شاید این دو تا سؤال و جواب جزء آنها بوده است که مشایخ اجازه نداده اند. چون عرض کردیم با تبعی که کردیم این نکته را خوب دقت فرمایید هم حدس است هم تتبع. نه از مشایخ شنیدیم نه در جایی دیدیم. ممکن است کتاب خطی نوشته شده باشد یا کتاب چاپی که من ندیدم. بنده فعلا از کسی نقل نمی کنم. ندیدم یعنی که نقل کنم. احتمال دادیم بعضی از موارد روی نه همه اش به این صورت باشد. البته عرض کردیم اگر این کتاب جامع الاحادیث خدمتان باشد ایشان نوشته است فقیه محمد بن علی بن محبوب. این را به آن اضافه کنید چون اینجا عرض کردیم یکی از اهدافی که آقای بروجردی در جامع الاحادیث نوشته اند که در وسائل فرق بین روا و روی نگذاشته است. ایشان بنا بود در جامع الاحادیث بگذارند. متأسفانه اینجا هم این آقای که خدا رحمتش کند جمع کرده است نگذاشته است.

در فقیه روی عن محمد بن علی بن محبوب است. احتمال می دهم نکته اش این بوده است یعنی احتمالی که خودم می دهم عرض کردم. خب ابداع احتمال خوب است ممکن است بعد از این مراجعه کنید ابداع احتمال دیگری برای شما پیدا شود. چون و الا واقعش خیلی مشکل است یعنی برای ما تصورش خیلی مشکل است به خاطر اینکه مرحوم کلینی مستقیم از او نقل، سندش هم معتبر است صحیح است جای بحث ندارد. البته به نظرم در کتاب جواهر همین جلد ۳۸ دارد خبر محمد بن الحسین. تعبیر خبر کرده است. شاید محمد بن حسین نشناخته ایشان. محمد بن حسن است حسین غلط است. و صفار است و طریق هم صحیح است. محمد بن یحیی عن محمد بن

الحسن. حدیث صحیح است آنچه هم که در کتاب محمد بن علی بن محبوب آمده است آن هم قابل اعتماد است. رجل مراد صفار است فقیه هم مراد ابی محمد عسکری سلام الله علیها.

علی ای حال احتمالی که من می دهم البته روی این احتمال کار شود خوب است. در آن نسخه ای که صدوق بوده است مشایخ این سؤال و جواب را حذف کرده اند. احتمال دارد. مشایخ قم این دو تا سؤال را حذف کرده اند. حالا سرّ حذفش به ذهن ما باز می آید این است. چون در این روایت فاصله بین دو تا چاه را معین نکرده است. سؤال می کند یک قنات دارد قنات دیگر. فاصله را معین نکرده است. گفته به مقداری که ضرر نرساند. یعنی رفته است روی قاعده عام لا ضرر. نگفته است که فاصله چقدر باشد. از آن طرف ما عده زیادی، زیاد یعنی متناهی، روایت در فاصله چاه و قنات داریم. شاید مشایخ قم فکر کرده اند که این روایت معارض است با آن روایت دیگر. احتمال می دهم لذا این روایت این دو سؤال و جواب چون تصادفا در هر دو سؤال و جواب نکته را برده است روی ضرر به جای اینکه آن مسافت ببرد. در هر دو جواب این طور شده است. در هر دو جواب مسئله را برده است روی ضرر. آن وقت مرحوم کلینی شاید نظرش این بوده است که قبول داشته است حالا چطوری اش را هم نمی دانم. مرحوم مشایخ صدوق نظر مبارکشان به این بوده است که نه این روایت معارض است با آن روایتی که تحدید کرده است. و چون آنها اکثر هستند یا چون ادعا شده است که عمل کرده اند اصحاب به آن ایشان ترجیح با آنها داده است. ترجیح با آن طایفه داده است.

خب از اینجا وارد بحث دوم امروز می شویم ولو ربطی به لا ضرر ندارد فقط به مقدار اشاره عابر به قول متعارف فقط هدف ما چون بحث احیای موات ممکن است به این زودی ها نشود، وارد تفصیلش نمی خواهم بشوم. فقط طرح می کنم که اگر مراجعه کردید به کلمات و انصافا جواهر می گوید که اینجا کلمات اصحاب ابهام دارد این جا همین جایش ابهام دارد. سرّش این است که حکومت دست ما نبوده است. این مسائل حکومتی است حب. اجرا نمی شده است. همه در ورقه بوده است. وقتی مسئله روی ورقه باشد عاقبت کارش همین است. چون اجرا نمی شده است حکومت شیعی نبوده است که بیایند وضع چاه ها را معین کنند وضع قنات را معین کنند و مسافت ها لذا خواهی نخواهی خالی از ابهام نیست. این طبیعی است به نظر من. ما هم الآن برایمان مشکل است. نه اینکه فقط برای صاحب جواهر مشکل باشد. انصافا هم سخت است یعنی. چون یک سیره عملی نبوده است. اینها فرض کنید حتی همین زمان صاحب کافی و کلینی تا زمان ایشان حکومت بعد از ایشان آن هم حکومت نه به معنای آن، یعنی شیعه به اصطلاح امروزی ما فضای باز سیاسی در بغداد برای شیعه پیدا شد. نه اینکه قوانین دولت تابع رأی شیعه بود و فقهای شیعه بود. نه برای خودشان کار می کردند. فقط کاری که او چون شیعیان خاندان بویه آل بویه اینها بر اثر سیطره بر حکومت، حکومت نمی توانست بر شیعه فشار بیاورد. آزاد بود آزادانه مطالبش را می نوشتند. خصوصا

من احتمال می دهم که آل بویه چون شمالی بودند اینها چیز باشند اسماعیلی باشند. زیدی باشند. احتمالا اینها زیدی بودند. بهرحال وارد این تفصیل نمی شویم بهرحال این مشکل دارد یعنی حقا يقال خب مشکل دارد که با آن روایت چه کار کنیم. آن وقت این مشکل را باید این طوری مطرح کرد ما یک روایت در حقیقت داریم که فاصله روی ضرر برده است. البته آن روایت سندش صحیح است از توقیعات صفار است. به امام عسکری است. به اصطلاح آقایان اخذ به احدث است. آن بحث تعارض یکیش اخذ به احدث است. و الا فقط یک روایت است. بقیه روایات ما حد دارد. و عرض کردیم این حد در افضیه النبی ذکر شده است. بعضی هایش حالا در کتاب عمرو بن شعیب آمده است یعنی در کتاب عبد الله پسر عمرو عاص آمده است. حالا دیگر وارد آن بحث نشویم.

آن وقت حالا من برای فقط تذکر می خوانم عرض کردم دیگر تفصیلش جای دیگر. مثلا باب هشت همین کتاب از مرحوم کلینی از احمد برقی از پدرش از محمد بن یحیی، که حالا کیست در اینجا عن حماد قال سمعت ابا عبد الله يقول «حَرِيمُ الْبُئْرِ الْعَادِيَّةِ»، عادیه نسبت به عاد. عاد یعنی در لغت عرب در آن زمان ما الآن می گوئیم آثار باستانی آن وقت می گفتند عادیه. عادی الارض. زمین های باستانی. زمین هایی که الآن مالک ندارد. سالها است چندین دهه است چندین قرن است که کسی مالک نیست. «حَرِيمُ الْبُئْرِ الْعَادِيَّةِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا حَوْلَهَا»، ظاهرا کلمه حولها مثل دایره. چهل ذراع ظاهرا مراد شعاع است. چهر با چهل دیگر آن طرف قطرش هشتاد ذراع که حدود چهل متر می شود. دارد که کافی و «و فی روایه اخری خمسون ذراعا الا ان يكون الى عطن»، عطن یعنی این بئر نزدیک جایی بوده است که محل چرای شتر و گوسفند، معطن جایی است که گوسفند و شتر می نشینند و به قول خودشان نشخوار می کنند مگر اینکه او الى الطريق. یعنی یک بئری است عادیه است فرض کنید ده متری جاده است. آن دیگر جزء حریمش نیست. فیکون اقل من ذلك الا خمسة و عشرين ذراع. خب این نسبتا یعنی سند نسبتا خوب حالا با قطع نظر از محمد بن یحیی که در وسط است. در کتاب فقیه دارد روی وهب بن وهب، خب این خیلی وضعش ناجور است. شخصی که معروف است حتی به نظرم بعضی ها گفته اند اکذب البریه. وهب بن وهب عرض کردیم قاضی مدینه بعد آمد بغداد و خود اهل سنت هم دارند کان یضع الحديث. اصلا دارد که شبها بیدار خوابی می کشید تا نصفه شب بیدار بود که یک حدیث قشنگی جعل کند. در جعل حدیث. علی ای حال عن جعفر بن محمد متأسفانه ایشان از امام صادق از پدرشان از امیر المؤمنین یکی از کسانی که این مجموعه احادیث ایشان نوشتار ایشان سنی ها هم نقل کرده اند در کتب اهل سنت هم هست. همین عن جعفر عن أبي عن آبائه می گویند امام صادق مادرش ازدواج کرده که نمی دانیم قصه چه بوده است الله اعلم. خب مثلا یکیش روی وهب بن وهب. یکی هم در قرب الاسناد سندی بن محمد عن ابی البختری. این سندی بن محمد بجلی ابان است. ابان بن محمد. مرد بزرگواری است. ایشان هم از ابو البختری. این صدوق هم که می گوید ابو البختری بیشتر از قرب الاسناد است. چون مال حمیری است در قم بوده است

این کتاب. این هم عن آیه عن علی بن ابی طالب کان یقول عرض کردم خب آن یکیش که کذاب بود این هم. این وضع روشنی ندارد غیر از اینکه حالا مراد حدیث چه جهاتش را داشته باشیم البته عرض کردم سابقا و احادیث او به نظرم ابن غضائری می گوید احادیث او سدید است. با اینکه می گوید کان کذابا. یعنی خیلی استاد بود در وضع حدیث و جعل حدیث. یک چیزی که درست بود یا دیگران اشتباه یک سند برایش درست می کرد درستش می کرد. از جمله روایات در کتاب فقیه دارد و قضی علیه السلام ان البئر حریمهما اربعون ذراع. حالا این را من اجمالا خواندم که مرسل است. باز از ابی حریره در امالی طوسی با همان سند خودشان حریم البئر خمس و عشرون ذراع. باز در کتاب ابن جنید روی عن رسول الله قال حریم البئر. باز ابن ابی جمهور احسائی در الدرر اللئالی این چاپ نشده است. علی ای حال این هم جزء عجایب اسمائی است که ابن ابی جمهور در الدرر اللئالی چون در خودش یک نوع سنگ گرانها است لؤلؤ هم که معروف است. حالا در الدرر اللئالی یعنی چه نمی فهمم. اصلا عنوان کتابش چیست نمی فهمم. در کتاب کافی و تهذیب از سکونی همان اشکالات معروف قال ما بین البئر اربعون. باز در کتاب کافی از عده من اصحابنا، اینها را من سریع می خوانم چون اینها را ما توضیح دادیم. نمی خواهم وارد بحث اصولا نه می خواهم چهره بحث برایتان روشن شود. عن سهل بن زیاد که از علمای قم است. عن محمد بن حسن شمون.

عرض کردیم سهل به عراق رفته است این قسمت هایی است که در بصره تحمل حدیث کرده است. سهل هم کوفه رفته است هم بصره. این احادیث بصره ای سهل است. حالا کمتر خواندیم. بیشتر سهل که خواندیم از کوفه بود. این مال بصره است. خود این ابن شمون ضعیف است بعدش هم عبد الله بن عبد الرحمن عصم، چند بار عرض کردم حالا برای اینکه فاصله شده است گفتیم در میان اصحاب ما در بصره کسی بیش از این ما متهم به کذب نداریم. شدیدترین حملات را در کذب به این شخص است اصلا. در کوفه هم محمد بن علی کوفی ابی ثمین که از او تعبیر به اشهدر الکذابین شده است. در کوفی ها از او مشهور تر نداریم. دب بصره از این آقا بدتر نداریم. همین عبد الله بن عبد الرحمن عصم عن مسمع. حالا کاری به کذاب و این چیزها نداریم. یکی از عجایب این است که مقدار زیادی از احادیث سکونی به این سند به ما رسیده است. نمی دانم چطوری شده است. چه در این وسط جامع است چون احادیث سکونی هم پیش ما وضع روشنی ندارد. هم در خط کوفه توسط سکونی عن الصادق علیه السلام عن علی عن جعفر عن آبائه عین همان تقریبا در خط بصره توسط این آقا. ضعیف و کذاب پشت سر هم مسمع بن عبد الملک بد نیست. عن ابی عبد الله قال قال رسول الله تقریبا شبیه آن است. این هم خواندم امروز برای همین. این هم هنوز نفهمیدیم این خط وضع و جعل که در بصره بوده است به چه مناسبت با خط سکونی، اسم سکونی هم نیست در این اصلا. نمی فهمم. نوشته خاصی بوده است این برداشته است به امام صادق نبست داده است آنها هم برداشته اند یا این عصم بصری برداشته است کتاب سکونی را مسمع به حضرت صادق.

.....

علی ای حال این هم الآن فعلا الحمد لله نمی دانیم. اما این را داریم می بینیم. از این خط بسیار ضعیف بصره حالا غیر از اینکه سهل بن زیاد هم تضعیف شده است. غری از تضعیفی که روی خود سهل بن زیاد هست متأسفانه به بصره هم که رفته است از اسرع خطوط بصره است. این از اشد ضعف هم از این ضعیف تر ما در خط بصره نداریم. رفته به یک خط فوق العاده ضعیف بصره و این روایت سکونی. یکی هم در جعفریات آمده است که عرض کردیم همان کتاب سکونی است مصر رفته است. توسط نوه موسی بن جعفر سلام الله علیه. دیگر چون توضیحات را دادیم دیگر تکرار نمی کنم. بعد ایشان نوشته است مستدرک رواه سید فضل الله. این نوادر راوندی چاپ نشده است؟ به نظرم چاپ شده است. چاپی من دیدم نوادر حالا ایشان اینجا که نقل می کند از مستدرک. به نظرم می آید که چاپ شده باشد.

سؤال: نوادر معروفی است که خیلی وقت است که چاپ شده است

پاسخ: نه این مال احمد اشعری است. سید فضل الله

علی ای حال توضیح دادیم نوادر راوندی کتاب مستقلی نیست همان نسخه جعفریات است دیگر این توضیحات را ما تکرار نکنیم. کتاب جعفریات عرض کردیم در قرن چهارم اوایل قرن چهارم به بغداد آمد به نحو اجازه، سال سیصد و خورده ای چهارده پانزده و اصحاب مثل کلینی که بعد آمدند بغداد یا شیخ طوسی و دیگران از او نقل نکرده اند. در قرن ششم هم توسط سید فضل الله راوندی کاشانی س الله سره نقل شده است همان جعفریات است به عین همان هیچ فرقی نمی کند. باز هم بین اصحاب ما جا نیفتاد تا در قرن ۱۲۷۰، قرن سیزدهم که آمد یک نسخه هندی است این نسخه هم هندی است. از هند آمد حاجی نوری به او اعتنا کرد استخراجش کرد و بعد هم آقای بروجردی چاپ فرمودند. فعلا جعفریات عنوان پیدا کرده است. و الا در تاریخ تشیع این بار سومش است. دو بار با شکست موجه شده است.

سؤال: نوادر راوندی احمد سعادت اردستانی تحریر کرده است و چاپ شده است.

جواب: نه یکی چاپ قدیم است یک چیز دیگری است.

سؤال: قدیمی هم هست به نظر من بدون تاریخ است

جواب: دیده ام به نظرم می آید

سؤال: دار الحديث هم جدیداً چند سالی است

جواب: شاید جدیداً کرده است.

غرض به اینکه این جا هم راوندی اینها هم بر می گردد به

خب با این ترتیبی که من عرض کردم دقت کنید چهار پنج تا حدیث بود که خیلی وضع خرابی دارد. لکن خب به قول صاحب جواهر همین هم مشهور است. عرض کردم نمی خواهم وارد بحث شوم. یکی هم مرحوم کلینی قال حریم النهر... ۲۹

بله در روایاتی داریم مال عقبه بن خالد که عرض کردم سابقا روایت عقبه بن خالد اگر یاد آقایان باشد عرض کردیم در روایت عقبه بن خالد، آنجا بعضی از روایات عقبه بن خالد در آن این عدد آمده است لکن در این روایت عقبه بن خالد در کتاب عبادیه نیست. در روایت عبادیه که در زیادات پسر احمد هست در آنجا نیامده است. در بعضی از روایات عقبه بن خالد این محدود شده است. یعنی برایش حد گذاشته اند. روایتش را جای دیگر دارد ایشان. عرض کنم که البته روایت عقبه بن خالد دیگر نمی خواهد بخوانیم آن از راه ما است لکن روایت عقبه بن خالد به لحاظ سندی هم گیر دارد. یعنی آن هم به لحاظ سندی مشکل دارد و ثابت نیست. این مجموعه روایاتی که در باب حد حریم هست. این مجموعه حالا اختلاف دارد در بعضی هایش بئر دارد در بعضی هایش قنات دارد در بعضی هایش عین دارد عناوین موضوعش هم مختلف است. در مقابل تمام این روایات که ادعا شده است این روایات مشهور است بین اصحاب ما در مقابل تمام این روایات این روایت امام عسکری است. این خیلی عجیب است. در مقابل تمام اینها روایت امام عسکری است.

در آن روایت «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ يَكُونُ بَيْنَ الْبُئْرَيْنِ إِنْ كَانَتْ أَرْضًا صُلْبَةً خَمْسُمِائَةِ ذِرَاعٍ وَإِنْ كَانَتْ أَرْضًا رَخْوَةً فَأَلْفُ ذِرَاعٍ»، این باز در کتاب عبادیه هم نیامده است. چون عرض کردم اگر یادتان باشد بعضی از روایات عقبه بن خالد در کتاب چیز هم نیامده است. در کتاب روایت عبادیه نیامده است. یکیش هم همین است. این مجموعه روایاتی که عدد گذاشته است. این روایت در نظر گرفتید چون همه اش هم به هم ریخته بود. انصافش در مقابل اینها از امام عسکری نقل شده است. حضرت به جای این مطالب فرمودند که ضرر نرساند. این چاه به چاه دیگر آبش را کم نکند.

آن وقت این چطور بین این دو روایت جمع کنیم؟ عرض کردیم اشاره کردیم سابقا بد نیست فقط برای تکرار و آشنایی ذهن شما. اصولا راه اصحاب ما این است یا تعارض می دانند و ترجیح را اعمال می کنند مثلا می گویند که این روایاتی که عدد گذاشته است مثلا اشهر است. این روایتی که می گوید لا تضر ولو سندش هم معتبر است اشهر نیست یا مناقشه سندی هم کرده است. عده ای هم خب راهشان مناقشه سندی است. عده ای هم راهشان مسئله اینکه احداث است. قول به احداث و قول به جدیدتر. قول احداث همین روایت ضرر است که ضرر نرساند. این راجع به کیفیت تعارض.

خب عده ای هم گفته اند این را اختیار می کنند و با قواعد هم با شواهد کتاب و سنت هم می سازد. همین روایت ضرر با شواهد کتاب و سند هم می سازد. عده ای هم در این جور مسائل می گویند هر دو طایفه را اخذ می کنیم و این برای ما هم روشن نیست که کیفیت جمع بین دو طایفه را چه کار کرده اند. چون هم در کلینی هم در کتاب فقیه هر دو طایفه را آورده است. هم آنهایی که عدد دارد هم این لا تضرا آورده است. خودمان نمی فهمیم که ایشان چطور جمع کرده است. یک راه جمعش به این است که بگوییم نه این طوری بگوییم که باید فاصله بین چاه ها آن مقدار باشد مگر اینکه اگر به آن مقدار و بیشتر شد مع ذلک ضرر برسد. آن وقت به ضرر برگردیم.

سؤال: معنای مرحوم کلینی مگر تخییر نیست؟

پاسخ: تخییر معنا ندارد. شاید این طور جمع کرده است. حکم اولی یعنی مثلاً هزار متر است درست؟ یعنی اگر فاصله دو هزار بود اشکال ندارد. حالا اگر دو هزار متر بود مع ذلک به این چاه ضربه زد. فرض این می کنیم دیگر. یعنی از این مسافت رد شد و مع ذلک ضرر زد. آن وقت باید جلوی این چاه گرفته شود. روشن شد کیفیت جمع؟ پس ما عدد را حفظ اگر خارج از عدد باز ضرر بود آن وقت دنبال ضرر برویم. این هم یک راه جمع. شاید هم احتمالاً مرحوم کلینی این هایی که هر دو طایفه را آورده اند یک راه جمع هم دقیقاً عکس این است. بگوییم اعتبار به ضرر زدن است اما اگر جایی مجهول بود مشکوک بود اینها به این عدد برگردیم. مثلاً نمی دانیم اینجا ضربه زد یا خیر. پانصد متر یا خمسمائه ذراع یا هزار ذراع آن وقت آن را اعتبار کنیم. اعتبار به آن است مگر با وجود اختلافی یا وجود جهلی حالت جهلی این طوری جمع کنیم. چون آن روایات هست اصحاب آن را آورده اند. در کافی هست در فقیه است و من فکر می کنم مرحوم صدوق در قم شاید آن روایت مشایخش قبول کردند این هم شاید نظر مبارک خودش آورده است. لذا روی نقل کرده است. احتمالی که من میدهم این است. بهر حال انصافش کیفیت جمع در اینجا مشکل است یک راه دیگر هم هست آن هم بگوییم به خاطر اینکه ذهن فقیهانه شما عادت کند. و آن اینکه اصولاً دو بحث بوده است. اینها خلط شده است. یکی حریم چاه بعنوان ذراعت و مرتع. یکی حریم چاه به عنوان چاه دیگر. مثلاً اگر کسی رفت در بیابان یک چاهی را حفر کرد و آب داشت، این اگر زمین شل است این تا پانصد متر دور و برش را مثل دایره مال این است. یعنی علف هم در آن بود این علف هم مال حیوان خودش است. حریم در اینجا مراد این است. کسی دیگر هم نمی تواند بیاید اینجا درخت بکارد. تا پانصد متر مراد از حریم بئر یعنی مرتعش. در بیابان چاه زده است. حفر کرده است و چاه زده است. وقتی چاه آب در آمد دور و بر چاه تا یک دایره قطر هزار متری و شعاع پانصد متری کسی حق ندارد گوسفندش را بیاورد آنجا. مراد از کلمه حریم این است. و اما مسئله اینکه چاه دیگر بخواهد کسی بکند. آن تابع ضرر است. آن بحث دیگری است. آیا شخص دیگری می تواند اینجا چاه بکند یا خیر این حریم مال چاه کردن نیست. این روایتی که هست در باب ضرر این مال چاه است. نه مال حریم. این هم یک

نحو دیگر جمع بین روایات. چه کار باید کرد نهایتاً؟ انصافش مشکل دارد سرّ مشکلش هم واضح است. چون شیعه حکومت نداشته است علمای ما این مسئله واضح اجرا نشده است. اما اگر ما باشیم و طبق قواعد حدیثی، انصافاً حدیث ابی محمد عسکری هم با عقل جور در می آید، مگر بگوییم حدیث را فقط بزنیم به مسئله چاه. آب به آب. آن روایت هم بزنیم به حریم چاه. نه آب. مرتع مثلاً. کسی نمی تواند برود آنجا درخت بکارد. تا فاصله پانصد متری شعاع پانصد متری دایره مدار چاه، کسی حق ندارد درخت بکارد. این حریم چاه است. حریم به این معنا.

اما اگر کسی دیگر خواست چاه بکند. دولت می خواهد به کسی اجازه حفر چاه، پروانه کندن چاه بدهد این باید مقایسه ضرر کند. دیگر آن اندازه ندارد. ششصد متر ممکن است اجازه دهد پانصد متر ممکن است اجازه دهد. البته این باز با آن تعارض پیدا می کند در بعضی از موارد با هم دیگر. علی ای حال این هم مجموعه صور و انصافاً مشکل است حقا يقال من الآن برای شما عرض کردم که فقط یک کمی فکر کنید بخواهیم کتاب احیاء موات تجواهر را نگاه کنیم که کمی مغلق است عبارت ایشان مثل همه جای کتاب یا به صورت رسمی تر و کمتر ببینیم آنجا می شود یک مقدار مسئله را حل کرد. علی ای حال این روایت اجمالاً در قم مطرح شده است و روشن شد مرحوم کلینی آن را آورده است. ما هم هنوز نمی فهمیم. اصلاً مرحوم کلینی این هم در عنوان باب الضرار آورده است کلینی. این مقدار آن وقت بعد از باب الضرار، باب جامع فی الحریم. بحث حریم در باب بعدی آورده است. هدف مرحوم کلینی از این کار چیست؟ شیخ طوسی هم هر دو را آورده است. صدوق هم هر دو را آورده است. درست هنوز برای ما روشن نیست که اینها به چه نکته ای است.

از جمله روایاتی که ما داریم، البته یک بحث دیگر هم هست که فرق بگذاریم بین قنات و بئر. این هم گفته شده است. علی ای حال به حسب قواعد این روایتی که از صفار، با جلالت شأنش نقل کرده است از امام عسکری، و به صورت توقیع و از امام متأخر است انصافاً هم شواهد کتاب دارد هم شواهد سنت دارد هم شواهد عقل دارد. لذا امام فرمود یتق الله و يعمل ذلک بالمعروف. و لا یضار اخاه المؤمن. انصافش خیلی متن شیرینی است. درست هم هست. از آن طرف هم خب مسئله حریم مسئله ای است که هنوز هم هست. کسانی که در دهات هستند می دانند. مسئله حریم چاه یک مسئله متعارفی است. الانش هم در ایران غالباً اجازه حفر چاه نمی دهند حالا با یک زحمتی با حفظ حریم و ملاحظه با چاه دیگر و اندازه های خاصی که دارند. و بعد هم خود حریم باز یک حدی دارد چاه. ولو در ملک دیگری بزند. البته اندازه اش به اینها نیست که اینجا آمده است. جور دیگری است. حالا من نمی خواهم وارد بحث بشوم. بهر حال انصافش این روایت جناب صفار از مقام حضرت عسکری سلام الله علیه، حدیث خوبی است و آن حریم هم به معنای اطراف چاه را هم ظاهرش این است که بگوییم مثلاً به حسب قضایای اجتماعی و بحث موارد وادی و اینها.

از جمله روایاتی که ما داریم، حدیثی است که چون سندش را کرارا خواندیم از روایت عقبه بن خالد است. عرض کردیم چطور اهل سنت می گویند حدیث لا ضرار حسن لغیره. صحیح لغیره، راجع به حدیث عقبه هم اگر بخواهیم به اصطلاح آنها بگوییم همین طور است. چون عقبه را درست اینجا نمی شناسیم بعدش محمد بن عبد الله بن هلال است. نسبتاً شخصیتی است خودش و پدرش اما درست نمی شناسیم از لحاظ وثاقت. بعدش محمد بن حسین بن ابی الخطاب است. از بزرگان و اجلای اصحاب است. و در کوفه بوده است. اصولاً به احتمال قوی در کتاب همین شخص هم آمده است. این را سنی ها می گویند حسن لغیره یا صحیح لغیره. اصحاب ما می خواستند بگویند بله چون در کتاب مثل این آقا آمده است قابل اعتماد است. دقت کردید ما اصطلاحمان جور دیگر است اصلاً نتیجه یکی است. روایت روشن نیست وضعش اما به لحاظ کتاب محمد بن الحسین قابل است و لذا اگر یادتان باشد عبارت نجاشی را هم خواندیم مسکون الی تصانیف. مسکون به این معنا. یعنی اگر روایتی در کتابش آمد ولو مشکلات داشت قابل قبول است. این گاهی اوقات دوستان فکر می کنند اصطلاحاتی صحیح لغیره است. این شبیه صحیح لغیره اهل سنت است. اگر بخواهیم شبیه صحیح لغیره اهل سنت را تطبیق کنیم به روایات ما این است.

چون نه عقبه وضع روشنی دارد نه محمد بن عبد الله بن هلال. لکن محمد بن الحسین بسیار جلیل القدر است. افرادی از مخصوصاً اخباری ها و اینها مثل مرحوم نائینی و دیگران، نائینی که نه، کسانی که دنبال حدیث سند بودند، می آمدند می گفتند به خاطر وجودش در کتاب محمد بن الحسین قابل اعتماد است. این نکته را هم یادم رفت سابقاً در ذهنم نبود بعدها به ذهنم آمد گفتم در این بحث بگویم. ما از این جهت مثل آنها هستیم. لذا این بحث هم می آید. شما می گوید آقا ما اینجا صحیح لغیره را قبول نمی کنیم. خیل خب قبول نکنیم. اختیار با خودتان است. این را اگر بخواهیم درستش کنیم راهش این است. راهش صحیحاً لغیره است. غیر هم در اینجا محمد بن الحسین است. بسیار بزرگوار است از آن راه. عن ابی عبد الله علیه السلام، خوب دقت کنید عرض کردیم روایات عقبه که در این جهت آمده است بعضی هایش به عنوان قضی رسول الله است بعضی هایش از خود امام صادق است. اینجا ظاهرش این است که از خود امام صادق است. خوب دقت کنید. در روایت عباد هم نیست این. در اقصیه النبی که از عباد است یا غیرش این نیست. «فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلًا فَشَقَّ فِيهِ قَنَاءً»، مراد از قناه در اینجا چشمه است. نه قنات ما. «جَرَى مَأْوَاهَا سَنَةً ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا أَتَى ذَلِكَ الْجَبَلَ فَشَقَّ مِنْهُ قَنَاءً أُخْرَى فَذَهَبَتْ قَنَاءُ الْأُخْرَى بِمَاءٍ قَنَاءُ الْأُولَى»، اینجا بین کافی و فقیه اختلاف است. آقایان مراجعه کنند. «فَقَالَ يَتَقَاسَمَانِ بِحَقَائِبِ الْبُئْرِ»، حقیقه آن مقدار به اصطلاح مثل چمدانی که الآن ما داشتیم. اینجا یتقاسمان دارد لکن در عده ای از نسخ یعنی در کتاب فقیه و جاهای دیگر هم دارد یقایسان. اندازه گیری می شود. یک دفعه می شود تقسیم یک دفعه می شود اندازه گیری. «لَيْلَةً لَيْلَةً»، عرض کردیم راهش این است که این را نگاه می دارند که

آبش در نیاید یک شب، ببینند آب آن یکی کم می شود یا خیر. یک شب باز به عکس می کنند. دیروز هم در بحث عرض کردم. این یتقاسمان صحیحش باید یقایسان باشد. اندازه گیری. «فَيَنْظُرُ أَيَّتَهُمَا أَصْرَتْ بِصَاحِبَيْهَا»، به قاعده اضرار. لا ضرر ولا ضرار.

سؤال: چطوری می شود که جلوی آب چاه را گرفت؟

پاسخ: می بنندند خب قنات است دیگر. پمپ که نیست.

«فَإِنْ كَانَتْ الْأَخِيرَةُ»، آن وقت دقت کنید اگر دومی ضرر زد با الولی، «فَلْتَعَوِّرْ»، بعد تا اینجا. دقت کردید؟ تا این بسته شود. چاه را ببندند. جلوی قنات را بگیرند. فلتعور. در کتاب فقیه تا اینجا در کافی آمده است. در فقیه آمده است و قضی رسول الله بذلک. یعنی ظاهر عبارت کلینی این کلام امام صادق است. ظاهر فقیه اینجا جزء اقصیه النبی است. که در عبادیه نیامده است. «وَقَالَ إِنْ كَانَتْ الْأُولَى أَخَذْتُ مَاءَ الْأَخِيرَةِ»، اینجا اخذت دارد. تعبیری که وارد شده است عنوان اخذت دارد. اما اگر اولی ضرر زد به دومی لم یکن لصاحب الاخیره علی الاولی سبیل. این دیگر ضرر اشکال ندارد. تتمه روایت و تطبیق نسخه اش فردا انشاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين